

نقد و نظری در کتاب «نگاهی موشکافانه به جهانی شدن»

جهانی شدن از واژگانی است که در چند سال اخیر همواره ذهن بسیاری از متفکران و اندیشمندان اجتماعی را به خود مشغول کرده است. هر کس از جنبه ای به آن نگریسته است؛ یکی آن را روندی مطلوب و آرزوی دیرینه بشری می داند و دیگری از آن به پروژه و نقشه ای از پیش طراحی شده از سوی جهانخواران یاد می کند. هر دیدگاهی که درست باشد، مهم این است که به نظر می رسد «جهانی شدن همه را در کام خود فرو خواهد برد». (1)

هر روز در نوشته های بسیاری از آن بحث و تحلیل می شود. از دیگر سو به دلیل نو بودن بحث و همه جانبه بودن آن، نوعی شتابزدگی و تزلزل نیز در مفاهیم وجود دارد و کسی به تعریفی ثابت از واژه ها دست نیافته است. از میان آن همه مطالبی که نوشته می شود، یافتن نوشته های دقیق و سنجیده البته کار ساده ای نیست. به تازگی کتابی در باره از «یان آرت شولت» استاد علوم سیاسی در دانشگاه وارویک انگلستان به بازار کتاب عرضه شده است که مسعود کرباسیان آن را ترجمه کرده است. این نوشته نگاهی نسبتاً فراگیر دارد و به زوایای گوناگون جهانی شدن پرداخته است. در نگاه و درنگی در این نوشته به برخی از جنبه های آن خواهیم پرداخت:

الف. موضوع کتاب

این کتاب در پی تبیین روندی است که در جهان در حال رخ دادن است. نویسنده موضوعات اصلی کتاب را چند پرسش می داند، سؤال هایی چون جهانی شدن چیست؟ چه زمانی رخ داد و گسترش یافت؟ چگونه موجب تغییرات اجتماعی شده است؟ مزایا و معایب آن کدام است؟ چگونه می توان از پیامدهای منفی آن رهایی یافت؟ وی در تلاش است تا با بهره گیری از منابع و برداشت های بسیار به این سؤال ها پاسخی در خور دهد.

ب. اهداف کتاب

نویسنده خود در پیشگفتار اهداف کتاب را به خلاصه بیان کرده است که از آن جمله ارائه مفهومی روشن از جهانی شدن، ارائه برداشتی چند بعدی از آن، رسیدگی منصفانه به پرسش ها و پیامدها، بها دادن به تاثیر متقابل جهانی شدن، غنی سازی بحث با شواهد کمی و کیفی، بررسی دقیق پرسش های ارزشی مثل امنیت، عدالت، و دموکراسی و... است، به طور خلاصه هدف کتاب تعریف، توصیف، زمانبندی، تبیین، قضاوت و عرضه توصیه های احتیاط آمیز بیان شده است. در جایی دیگر وی بیان می کند که تلاش برای درک این پدیده، آگاه شدن بر پیامدهای منفی آن، و حساسیت به امکانات سیاسی تغییرات از اهداف این کتاب است.

ج. معرفی محتوا

نویسنده مقدمه را با سؤال از چیستی جهانی شدن آغاز می کند. وی به این امر اشاره می کند که هنوز از این مفهوم استنباط های مبهم و نقیض و آشفته می شود. نویسنده بر آن است تا با نگارش این کتاب اندکی از این

آشفستگی بکاهد. بنابراین وی کتابش را در سه مرحله و بخش تنظیم کرده است. مرحله نخست (فصل های یک تا چهار) در تلاش است تا چارچوبی برای تحلیل جهانی شدن ارائه کند، در بخش دوم (فصل پنج تا هشت) تاثیر آن بر ساختارهای اجتماعی بررسی می شود و بخش سوم (فصل نه تا دوازده) به مسائل ارزشی مربوط به سیاستگذاری می پردازد.

1. فصل اول «آنچه در حال رخ دادن است» نام دارد. در این نوشته به جنبه های فراگیر شدن ترکیب جهانی شدن در همه جهان و زبان های گوناگون اشاره شده است. وی می نویسد که تعداد مدخل های مربوطه به جهانی شدن، در فهرست کتابخانه کنگره آمریکا از 34 مورد در سال 1994 به 693 مورد در سال 1999 افزایش یافته است (ص5).

معانی جهانی شدن

نویسنده در معنای شدن بر این باور است که باید از تعریف های چرخشی که جهانی شدن را به پدیده ای جهانی تعریف می کنند، گذر کرد. لذا وی برای این مفهوم پنج تعریف ذکر می کند و سپس تعریف و نقد خود را بیان می کند:

الف. جهانی شدن به معنای بین المللی شدن².

ب. جهانی شدن به معنای آزادسازی (3)؛ برداشته شدن محدودیت های دولت.

ج. جهانی شدن به معنای جهان گستری (4)؛ ادغام فرهنگ های روی زمین در انسانگرایی.

د. جهانی شدن به معنای غربی کردن (5) یا نوگرایی (6)، که بعضی از آن به امریکایی کردن نام می برند.

ه. جهانی شدن به معنای فوق قلمروزدایی (7)، تجدید شکل بندی جغرافیایی به گونه ای که فضای اجتماعی به طور کامل بر حسب مرزهای سرزمین شناسایی نمی شود. نویسنده کتاب این تعریف را برگزیده است که می توان از آن به دگرگونی جغرافیای اجتماعی یاد کرد.

در ادامه نویسنده اشاره می کند که به هر حال این روند منتقدان شدید و حامیان افراطی خاص خود را دارد اما به هر حال این پدیده یکی از مهم ترین رویدادهای تاریخ معاصر است. وی اشاره می کند که هر چند برخی سابقه این بحث را تا روزگاران دور به پیش می برند اما وی با برگرفتن تعریف مذکور، بر آن است که جهانی شدن پدیده ای کاملاً نو است و این روابط پس از سال های 1960 شکل گرفته است. آنتونی گیدنز می گوید: «ظاهر شدن نظم جهانی به معنایی است که دنیایی که در آن زندگی می کنیم متفاوت از زمان های گذشته است.» (ص13)

تغییرات اجتماعی این دوران را می توان در چهار مرحله از هم بازشناخت:

الف. تولید، در این دوران ماهیت کارهای اقتصادی دگرگون شده است. و این بیشتر با تحولات تکنولوژی در فن آوری ارتباطات می باشد.

ب. حکومت، جهانی شدن دوران تغییرات سرنوشت دولت است. برخی می گویند که این روند مانع اقتدار دولت است و برخی خلاف آن را باور دارند. دولت ها در این روند به حیات خود ادامه می دهند اما شیوه حکومت دگرگون خواهد شد.

ج. فرهنگ، بحث در این مقوله آن است که آیا جهانی شدن به همگنی یا ناهمگنی فرهنگی خواهد رسید یا نه.

د. نوگرایی یا پسا نوگرایی، گیدنز می گوید: «مدرنیته ذاتاً جنبه جهانی شدن دارد». برخی معتقدند که جهانی شدن بر ظهور عصر پسامدرن تاثیر داشته است.

از دیگر سو درباره تغییرات اجتماعی، سومین بحث مربوط به مسائل ارزشی می شود. و در این مجموعه سه مقوله امنیت، عدالت و دموکراسی، بررسی شده است. آیا جهانی شدن موجب گسترش امنیت یا ناامنی می شود؟ جهانی شدن بحث امنیت را به فراسوی امور نظامی دولت ها گسترش می دهد. اما برخی دیگر، نابسامانی جهانی را پیش بینی می کنند و آن را موجب فاجعه زیست محیطی می دانند. همچنین عدالت اجتماعی نیز بحثی فراگیر در این دوران است. بیشتر صاحب نظران بر آنند که جهانی شدن موجب گسترش بی عدالتی می گردد. دموکراسی به عنوان دیگر ارزش، به معنای فراهم شدن امکانات برابر و همگانی برای همه اعضای نظام سیاسی برای شکل دادن سرنوشت خود است. در این باره برخی برآنند که جهانی شدن فرصتی بی سابقه برای دموکراتیک سازی است. و برخی دیگر برآنند که نیروهای جهانی شدن موجب تضعیف امکانات دموکراتیک دولت های ملی می شود.

از دیگر سو در برابر جهانی شدن، دیدگاه های گوناگونی از سوی مکاتب ارائه شده است. نولیبرال ها می گویند که روند جهانی شدن را باید نیروهای بازار هدایت کنند. اصلاح طلبان یا هواداران دموکراسی اجتماعی جهانی، بر این باورند که این فرآیند باید به آرامی با سیاست های عمومی هدایت شود. و سنت گرایان در برابر، «جهانی زدایی» 8 و بازگشت به وضعیت پیشین را مطرح می کنند.

2. نویسندگان در فصل دوم با این عنوان که «چه چیز جهانی شدن «جهانی» است، در پی آن است تا از تصویرآشفته فصل اول به نگاهی روشن در این فصل برسد. وی چهار تعریف پیشین را ناقص می داند و معتقد است که این تعاریف بازتاب دهنده شرایط تاریخی جدید نیستند. لذا وی همان گونه که گذشت قلمروزدایی و فراروندگی فزاینده فضای سرزمین، را طرح می کند.

جهانی شدن اول بار در سال 1961 در فرهنگ وبستر نمایان شد. و بعدها به نحوی وارد همه زبان ها گردید. شولت می گوید که مفهوم «فوق قلمروگرایی» را پژوهشگران معاصر طرح کرده اند هر چند که به این واژه را به کار نبرده اند. وی به بحث مارتین هایدگر اشاره می کند که ظهور «بی فاصلگی» و «از بین رفتن هر گونه امکان دور گزینی» را نظر دارد. وی سپس خلاصه فعالیت های جهانی را در ارتباطات، بازارها، تولید زنجیره ای جهانی، پول، سرمایه گذاری، سازمان ها، بوم شناسی اجتماعی و هشپاری می داند.

نویسندگان می گویند که باید از «قلمروگرایی روش شناختی» که به معنای شیوه در دنیای اجتماعی و اجرای بررسی هایی درباره آن از دیدگاه جغرافیای قلمروی است، خداحافظی کرد. از همین دیدگاه است که وی بر این باور است که جهانی شدن تا جایی که با بسیاری از فرایندهای تجدید سازمان قلمروگرایی رابطه داشته باشد، با قلمروگرایی ناسازگار نیست. در دوران فوق قلمروگرایی است که دیگر در دنیای قلمروگرا زندگی نمی کنیم.

3. در تاریخچه جهانی شدن، که عنوان فصل سوم است، بر سه مرحله تاکید شده، نخست، هشپاری جهانی از حدود پانصد سال پیش، دوم از اواسط قرن نوزدهم و سوم گسترش این روند از دهه 1960. روشن است که این مرحله بندی ها قطعی نیست و ذاتا جنبه خطی ندارد. نویسندگان مرحله آغاز جهانی شدن، را دهه 1850 تا دهه 1950 می داند. از این زمان امکانات و فرایندهایی چون ارتباطات، بازارهای جهانی، پول و امور مالی، سازمان ها و هشپاری جهانی به وجود آمد. وی دهه 1960 تا امروز را جهانی شدن کامل می داند و عوامل را در روندی شتابنده تر یاریگر این جریان می داند.

4. نویسندگان در فصل چهارم، به علل جهانی شدن پرداخته است و آن را معلول این علل می داند:
الف. گسترش عقلگرایی به عنوان چارچوب دانش غالب، که در بردارنده برداشت های سکولار از هستی و توجه

انسان مدارانه به زمین است.

ب. گسترش چرخش ها در تحول سرمایه داری، که برای افزایش حجم فروش و منبع یابی جهانی برای کاهش هزینه های تولید، بوده است.

ج. نوآوری های فن آورانه در داده پردازی، که به حمل و نقل هوایی، ارتباطات الکتریکی و داده پردازی دیجیتالی منجر شد.

د. تشکیل چارچوب های نظارتی توانمند، که پیامدهایی چون استاندارد کردن روش های اجرایی، آزاد سازی جابه جایی پولی، تضمین حقوق مالکیت برای سرمایه جهانی و قانونی شدن سازمان ها را به همراه داشته است، عواملی که همه به روند جهانی شدن کمک می کند.

وی بر آن است که هیچ از این علل بر دیگری برتری ندارد و چون این جنبه ها زندگی اجتماعی به یکدیگر وابسته اند جهانی شدن هم علت است و هم معلول.

بخش دوم کتاب با تغییر و تداوم آغاز می شود. نویسنده معتقد است که جهانی شدن عامل نیرومندی برای تغییر اجتماعی است، و تغییراتی که تا کنون رخ داده دوران ساز نبوده است، دنیا همچنان سرمایه دار، دیوان سالار، اجتماع گرا و عقل گرا باقی مانده است.

5. وی در فصل پنجم (جهانی شدن و تولید) می گوید که اگر چه جهانی شدن ساختار اصلی تولید را دگرگون نکرده است و ما به دوران بعد از سرمایه داری نرسیده ایم، اما موجب تغییرات مهمی در سرمایه داری شده است. سرمایه داری جهانی شونده معاصر، موجب مصرف گرایی شتابنده، گسترش تصاعدی سرمایه و ظهور سرمایه ارتباطی شده است، و کالاهای مادی به کالاهای غیرمادی تبدیل شده است. از دیگر سو، تحول سازمانی، موجب ایجاد امکانات برون ساحلی سودآور، گسترش شبکه های شرکت های فرامرزی و ظهور انحصارهای چند قطبی جهانی شده است. نویسنده تاکید دارد که در وضعیت کنونی نباید توجه خود را به خطرهایی که شاید برای سرمایه داری به وجود آید، متمرکز کرد، بلکه باید به زیان هایی که ممکن است، فرایندهای جهانی شونده انباشت مازاد، برای اقشار آسیب پذیر جامعه پدید آورند، توجه کرد.

6. نویسنده در فصلی جداگانه به جهانی شدن و حکومت (فصل شش) می پردازد و بر این باور است که این روند نقش اصلی در ظهور حکومت پسا خودمختار را بازی کرده است و از دیگر سو اظهار می کند که به هر حال دولت ها همچنان به عنوان بخش اصلی نظم نوین جهانی باقی مانده است، دلیل آن فراوانی کارهایی است که هنوز دولت ها آنها را انجام می دهند. هر چند که دولت ها از نظر حکومت ها بسیار مهم تلقی می شوند لیکن جهانی شدن موجب دگرگونی های گوناگون در ویژگی های اصلی آنها شده است. و لذا می توان از پایان حق حاکمیت به معنای سنتی آن سخن گفت. محور بود حاکمیت دولت ها از دوران سنت است و در زمان جهانی شدن دیگر چندان نمی توان از معنای سنتی خودمختاری دولت ها دم زد، حتی از حیث روانی نیز مبانی روانی حاکمیت کم رنگ شده است. از این دیدگاه است که حرکت به سوی مولفه های فوق قلمروی آغاز شده، و موجب حرکت هایی در جهت حکومت چند قشری شده که در آنها توانایی قانونی و نظارتی بیشتر در میان سازمان های نیمه دولتی و دولتی و فوق دولتی پخش شده است. در واقع در حکومت دولتی چند قشری، اختیارات دولت مرکزی به دولت های فرعی واگذار شده و موجب افزایش حکومت های منطقه ای چند جانبه و در پی آن گسترش نقش سازمان های فراجاهانی مثل سازمان ملل، موسسات برتون وودز و سازمان تجارت جهانی شده است. با این وصف در واقع، ما به سوی خصوصی سازی حکومت در حرکتیم و نوعی دستگاه های قانونگذاری و نظارتی به طور غیررسمی شکل

گرفته است.

7. محور بعدی را نویسندگان جهانی شدن و جامعه (فصل هفتم) برگزیده است. در این فصل وی معتقد است که در دوران جهانی شدن، جایگاه ملیت 9 به عنوان چارچوب اصلی همبستگی جمعی، به طور بنیادی، تضعیف نشده است، اما برخی از پیوندهای میان ملت ها و دولت سست شده است. البته بقای ملت ها به معنای بی تاثیری جهانی شدن بر الگوهای همبستگی اجتماعی نیست. و می توان چهار دگرگونی را بازشناسی کرد، اول آن که جهانی شدن، موجب تجدید جهت گیری سرمایه داری شده است؛ لذا موجب تقویت برخی دگرگونی ها در شکل ملت ها، گردیده است. دوم، این روند، چارچوب های هویت جمعی غیرملی را تقویت کرده است. سوم، با جهانی شدن، علایق جهان وطنی افزایش یافته است. چهارم، با جهانی شدن، هویت های دورگه و جوامع متداخل، رشد یافته اند. با این وضع است که برخی دم از جوامع بی قلمرو بر اساس طبقه جنسیت، نژاد و مذهب می زنند. گسترش ملت ها، موجب تقویت و تداوم دولت-ملت ها، ملی گرایی قومی، ظهور تدریجی ملت های منطقه ای و تقویت درونی ملت های پراکنده در جهان شده است. از نگاهی دیگر، با جهانی شدن، جوامع بی قلمرو نیز گسترش می یابند، که اشاره شد. و موجبات تقویت جهان وطن گرایی همگانی شده است که خود را در مظاهر مختلفی چون کمک های انسان دوستانه، رشد حقوق بشر، ظهور جنبش جهانی نگهداری از محیط زیست و افزایش فعالیت های صلح طلبانه، نشان می دهد.

8. فصل هشتم را با عنوان جهانی شدن و دانش می خوانیم. نگارنده می گوید که جهانی شدن اساسا موجب تضعیف اعتبار عقل گرایی در ساختار اجتماعی دانش نشده است. چند محور در این قسمت مورد تاکید قرار گرفته است. در مباحث معرفت شناسی وی معتقد است که روابط عصر جهانی شدن، عمدتا دانش عقل گرا را بازتاب می دهد. هر چند که در برخی موارد این روند موجب ضد عقل گرایی مثل محیط زیستگرایی و پسامدرنیسم شده است. اما کلیت روند به گونه ای است که عقلگرایی بازتابی 10 شکل گرفته است و بر اعتقادات ریشه دار و امتحان شده سکولاریسم، انسان محور، علمگرا و ابزارگرایی متکی است. در حوزه هستی شناسی، جهانی شدن موجب دگرگونی تصورات مربوط به فضا شده و کیفیت های گوناگون زمان را دگرگون کرده است. در روش شناسی، اندیشمندان را به سوی بررسی شیوه های بررسی های میان رشته ای و پسا رشته ای رفته اند. برنامه های آموزشی انتشار فراج جهانی پیدا کرده، سواد دیداری، اهمیت یافته، زبان انگلیسی ابزار فرامرزی برای ارتباطات گردیده است. در گستره زیبایی شناسی نیز که رویی دیگر از زیبایی شناسی است، شکل های خاص هنر در جهان به راحتی منتشر می شوند، و فضاهای جدید به ایجاد مقوله های جدید در هنر کمک کرده اند. با این نگاه نویسندگان بر آن است که به یقین جهانی شدن معاصر حاکی از پایان تاریخ نیست.

بخش سوم در این کتاب مربوط به مسائل سیاستگذاری است.

9. نویسندگان در این بخش به سه شاخص اصلی جامعه خوب یعنی امنیت، عدالت اجتماعی و دموکراسی می پردازد. در فصل نهم به جهانی شدن و امنیت پرداخته است. فضای جدید امروزی، پیامدهای مهمی برای ابعاد گوناگون امنیت نظامی، بوم شناختی، اقتصادی، فرهنگی و روان شناختی انسان داشته است. پیامدهای جهانی شدن هم منفی و هم مثبت برآورد شده است. از سویی وابستگی متقابل جهانی موجب عدم تمایل به جنگ شده و امکان کنترل تسلیحات و حل تعارض ها را افزایش داده است، اما از دیگر سو، فن آوری به توانایی های تخریبی جنگ یاری رسانده، و این امکانات روند دخالت شمال در امور جنوب را افزایش داده است. انسان که جهانی شدن

موجب تقویت خشونت در بافت احیای قومی و مذهبی شده است.

جهان گسترتری موجب افزایش آگاهی بوم شناختی شده است و نگهداری از محیط زیست گردیده است، اما بسیاری از فعالیت ها به شدت آلوده کننده اند. در امرار معاش، هر چند که سرمایه داری جهانی به رشد رفاه در کشورهای صنعتی منجر شده، اما تعداد کمی از کشورها به این رفاه دست یافته اند. اوضاع به گونه ای است که بازسازی اقتصادی در مواجهه با جهانی شدن، اغلب فقر را افزایش داده است. بحران بدهی ها فقر کشورهای جنوب را بیشتر کرده است. در حوزه ثبات مالی نیز ناپایداری ها موجب احساس عدم امنیت اقتصادی می شود. یا برای نمونه جهانی شدن و صنایع جهانی میلیون ها شغل جدید را به وجود می آورد اما جابه جایی شرکت ها موجب بی کاری و نگرانی در امنیت شغلی می شود. یا درباره هویت، هر چند روابط جهانی به افزایش جنبه های چند گانه خویشتن منجر شده، اما این روابط معمولا فرهنگ های سنتی را سرکوب کرده است. یا در انسجام اجتماعی، موجبات همبستگی های فراج جهانی فراهم شده، اما گاهی نیز موجب تضعیف انسجام ملی و محلی شده است. در دانش نیز جهانی شدن گاهی بنیادگرایی را تقویت کرده است که حقایق مسلم را عرضه می کند، اما دانش غیر سنتی و مبهم پسا مدرن در کمتر کسی احساس امنیت ایجاد می کند. با این وضعیت ناپایدار و با توجه به پیامدهای منفی جهانی شدن است که اولریخ بک، دوران ما را «جامعه مخاطره آمیز» می نامد.

10. فصل دهم، به موضوع جهانی شدن، عدالت و بی عدالتی می پردازد. وی معتقد است که این روند تاثیر بسیاری بر انواع قشربندی های اجتماعی چون کشورها (شمال و جنوب)، جنسیت، نژاد و... گذاشته است. وی می گوید: «اگر در جامعه ای عدالت نباشد، بعید است که در آن صلح، مراقبت از محیط زیست، ریشه کنی فقر، حمایت از کار، رشد آزادانه هویت و دانش، یا انسجام اجتماعی تحقق یابد» (ص 291). اموری چون تمرکز ارتباطات جهانی در کشورهای شمال، دسترسی نابرابر قشرهای مرفه به پول، تمرکز سرمایه گذاری های جهانی در کشورهای شمال در انواع بی عدالتی است که در قشربندی فضاهای جهانی رخ می نماید. در حوزه اقتصادی، زوال سیاست های توزیع مجدد دولتی، لغو مالیات های تصاعدی، کاهش خدمات اجتماعی دولتی و کاهش کمک های توسعه رسمی، جنبه دیگر این روند را مشخص می کند. نوع دیگر بی عدالتی هادر عرصه اجتماعی، خود را اصل «جریان آزاد اطلاعات» که به نفع گروه های مسلط اجتماعی نشان می دهد و کنترل بحران ها در تامین مالی جهانی به طور کلی به نفع طلبکاران است تا بدهکاران که کشورهای جنوب را شامل می شود. به هر حال جهانی شدن، به خودی خود مشکل آفرین نیست، بلکه شیوه هایی که برای تحقق آن به کار می بندیم ممکن است مشکلاتی را موجب شود. بی عدالتی عمدتا از تغییر گسترده در سیاست ها از رفاه گرایی به سوی نولیبرالیسم ناشی شده است.

11. فصل یازدهم به بحث جهانی شدن و رابطه آن با دموکراسی یا عدم آن می پردازد. نویسنده کتاب بر این باور است که جهانی شدن موجب تضعیف دموکراسی سنتی شده که بر خودمختاری ملی از راه دولت کشوری تاکید دارد. وی از سویی می گوید که فعالیت های مدنی فراملی، رسانه های گروهی جهانی و سازمان های حکومت فوق دولتی، موجب ارتقای دموکراتیک سازی در برخی کشورها شده است اما، روابط دولتی با عاملان و جریانهای جهانی اغلب فاقد نظارت دموکراتیک کافی است. در وضعیت «حکومت چند قشری»، گر چه فعالیت های نظارتی می تواند از راه عدم تمرکز قدرت به پیشبرد دموکراسی منجر شود، اما صرف انتقال قدرت به مراجع نیمه دولتی، دموکراتیک کننده نیست. در «مجاری غیر رسمی» نیز جهانی شدن موجب گشایش بیشتر فضا برای فعالیت های دموکراتیک در بیرون از فضای سازمان های دولتی شده است اما «دموکراسی مصرفی» از طریق بازارهای جهانی در

عمل به تناسب دارایی ها اقدام به تخصیص رای می کنند، و «دموکراسی سهامداری» با ابزار شرکت های جهانی در عمل، حق رای را به سوی هیئت مدیره ها هدایت می کنند، و «دموکراسی شبکه ای» با ارتباطات جهانی در عمل بیشتر مردم دنیا را نادیده گرفته است. و «دموکراسی مدنی» نیز از راه جامعه مدنی جهانی عملاً نارسایی های گوناگونی در مشارکت، مشورت، شفافیت، و پاسخگویی در برابر عموم بروز داده است.

با لحاظ این جریان نویسندگان معتقد است که مانمی دانیم که دموکراسی فوق قلمروگرایی چگونه باید عمل کند؛ گر چه این مجاری گاهی به تقویت دموکراسی منتهی می شود، اما غالباً تضعیف دموکراسی را در پی داشته است. 12. فصل دوازده به موضوع حساس آینده جهانی انسان می پردازد. تا کنون دو دیدگاه کلی را پی گرفته بود اول آنکه جهانی شدن تا کنون پیامدهای گوناگونی برای امنیت انسان، عدالت اجتماعی و دموکراسی داشته است که برخی از آنها منفی بوده است. دوم آنکه این پیامدهای منفی ناشی از جهانی شدن به معنای مورد نظر نویسندگان یعنی فوق قلمروگرایی نیست، بلکه به دلیل جهت گیری های سیاسی است که به طور عمده نولیبرالی هستند.

در این روند نویسندگان جهت گیری های گوناگون از جمله نولیبرالیسم، اصلاح طلبی، و رادیکالیسم را طرح می کند و سپس اصلاحات گسترده را راهکار ترجیحی معرفی می کند و این رویکرد را در حوزه های گوناگون بررسی می کند. وی در بر این باور است که در نگرش های اصلاح طلبانه، جهت گیری نولیبرالی متمرکز بر بازار به سوی جهانی شدن رد می شود. در حوزه امنیت، وی بر بهبود رژیم های جهانی برای کنترل جنگ افزارها، تقویت سازوکارهای فوق دولتی برای حل و فصل درگیری ها، تقویت قوانین زیست محیطی، تاکید بر بعد اجتماعی بازسازی اقتصادی جهانی، بخشودگی بدهی های کشورهای فقیر، گسترش نظارت فوق دولتی بر بازارهای مالی جهانی، حمایت آگاهانه از تنوع فرهنگی، تاکید دارد. در عرصه عدالت اجتماعی، وی معتقد به مقابله با گرایش های انحصارطلبانه در سرمایه داری جهانی، اعمال مالیات های جهانی تصاعدی، پی گیری توزیع مجدد میان شمال و جنوب، توجه به عدالت جنسی و توجه برای برداشتن و کم کردن تبعیض های نژادی، است. نویسندگان همچنین بر تقویت دموکراسی با راهکارهایی چون افزایش مشارکت دولت محلی، و نظرات مردمی، در سیاست های جهانی، افزایش ساز و کار برای نمایندگی رای دهندگان بدون قلمرو، افزایش شفافیت حکومت فوق دولتی و افزایش صلاحیت های دموکراتیک جامعه مدنی تاکید دارد. در نهایت برای غلبه بر مشکلات، نویسندگان مقابله با نیروهای سرمایه دار که از جهانی شدن نولیبرالی حمایت می کنند، فراروی از نگرش حق حاکمیت تقویت توانایی های سازمانی برای سیاست های عمومی جهان و محترم شدن تنوع فرهنگی را پیشنهاد می کند.

د. نقد و بررسی

الف. مزیت ها و برتری های کتاب

این کتاب نسبت به دیگر آثار مربوط به جهانی شدن از جهات گوناگونی دارای مزیت و برتری است که به چند مورد آن اشاره می شود:

-نویسندگان در جای جای کتاب سعی کرده است تا به جنبه های مختلف جهانی شدن بپردازد و تنها به جنبه ای نپردازد. نگاه کتاب به این پدیده که امروزه غالباً یا طرفداران متعصب یا مخالفان تندرو دارد، نگاهی واقع بینانه است که حتی می تواند برای خواننده کم اطلاع از موضوع جهانی شدن نیز زوایای گونه گون و در عین حال متضادی را باز گشاید.

- از همین دیدگاه است که نویسندگان به جنبه ها و پیامدهای مثبت و منفی جهانی شدن می پردازد و خواننده از

هر دو سوی جریان آگاه می کند، به ویژه آن که وی به پیامدهای منفی پدیده بیشتر می پردازد. - این کتاب از محدود کتاب هایی است که هم در برابر جهانی شدن و فضای حاکم بر این بحث در دنیا نوشته شده است و هم نوشته به سطحی اندیشی و ساده انگاری مسئله در نیفتاده است. - نویسنده کتاب سعی کرده است تا با ارائه تعریفی دیگرگون از جهانی شدن آن را از زاویه و نگاهی متفاوت بررسی کند که در معرفی آمد.

- نویسنده در موارد گوناگون به بحث نولیبرالیسم می پردازد و ویژگی های آن را بیان می کند. و خود آشکارا می گوید که بخش کتابش را طرح ادعای نامه ای علیه جهانی شدن نولیبرالی می داند. وی همچنین بیشترین آثار منفی جهانی شدن را که در نامنی، بی عدالتی، و نارسایی دموکراتیک می داند، ناشی از تسلط این نگرش بر روندهای این بحث می داند به گونه ای که این مکتب و این خوانش از جهانی شدن، آن پیامدهای ناخوشایند را به وجود آورده است. در کنار همه این مطالب نویسنده در تلاش است تا سیاست های جایگزین را نیز در برابر رویکرد نولیبرالی ارائه دهد.

- آوردن جدول ها و خلاصه مطالب در پایان هر فصل و نکات اصلی در آغاز هر فصل به بهتر فهمیده شدن مفاهیم طرح شده بسیار کمک می کند و کتاب را شکلی آکادمیک بخشیده است. - بهره گیری از منابع مختلف و پرداختن به دیدگاه های موافق و مخالف از جنبه های گوناگون، کتاب را از کتب مشابه برتر نشانده است.

ب. معایب و نواقص کتاب

با این همه کتاب دارای نواقصی است که به چند مورد آن اشاره می شود:

-اولین نکته ای که به نظر می رسد این است که نویسنده در مواردی به تکرار مطالب می پردازد، مثلاً نویسنده در فصل اول به معانی جهانی شدن می پردازد و در فصل دوم بار دیگر به طرح آن معانی و نقد آنها می پردازد، در حالی که می توانست در همان فصل اول به نقد و در نهایت اعلام نظر خویش بپردازد.

-نویسنده در جای جای کتاب تلاش دارد تا با نقادی تعاریف مختلف جهانی شدن، به تعریفی جدید دست یابد که وی آن را «فوق قلمروگرایی» می نامد. سپس در تبیین آن می گوید انتشار و گسترش ارتباطات فوق قلمروی، موجب پایان یافتن «قلمروگرایی»، یعنی وضعیتی که در آن جغرافیای اجتماعی کاملاً مربوط به یک سرزمین است، خواهد شد. نویسنده بر این باور است که این مفهوم در مباحث متفکران معاصر به کار رفته است، هر چند لفظ مورد استفاده وی را به کار نبرده اند و از «بی فاصلگی» هایدگر یا «جامعه شبکه ای» کاستنر نام می برد، با این وصف می توان در یافت که این ترکیب و تعریف آقای شولت، آن گونه که ادعا می شود، چندان جدید نیست و پیش از وی نیز به این وضعیت اشاره شده است، از دیگر سو به نظر می رسد که مفاهیم طرح شده در تعریف وی در دیگر تعاریف از جهانی شدن نیز به کار رفته است، اگر منظور وی از «فوق قلمروگرایی» همان باشد که ذکر شد و از دیگران نیز برای خود تایید آورد، این نکته همان است که برای نمونه آنتونی گیدنز نیز در تعریف جهانی شدن آورده است، او نیز به برچیده شدن فاصله های زمانی و مکانی در تعریف خود از جهانی شدن اشاره دارد. شایان یادآوری است که واژه مورد استفاده وی در تعریف جهانی شدن از دیگر تعاریفی که در فصل اول آمده، بهتر و رساتر است.

- نوشته هایی که درباره جهانی شدن نوشته شده است، معمولاً حالتی انتزاعی، دور از تحلیل وقایع جاری و ارائه

عملی دارد، این کتاب تلاش کرده است تا از این وضعیت رهایی یابد و در موارد گوناگون شواهدی خوب و راهکارهایی پیشنهاد می کند، با این همه در برخی موارد، راهکارهای ارائه شده، چنین ویژگی ندارند، برای نمونه وی برای فائق آمدن بر مشکلات در اصلاحات جهانی شدن، راهکارهایی چون «فراروی از نگرش حق حاکمیت» و «مقابله با نیروهای متمول نولیبرال» را ارائه می کند که در واقع پیشنهادهایی صرفاً نظری و انتزاعی است، کیست که نداند مقابله با نیروهای سرمایه دار نولیبرال و هوادار جهانی شدن، کار ساده ای نیست. یا راهکارهایی چون بهبود رژیم های جهانی برای کنترل جنگ افزارها یا گسترش نظارت فوق دولتی بر بازارهای مالی جهانی، تقویت تبلیغ فوق دولتی برای استانداردهای کار و... از دیگر این موارد است.

- نویسنده در موارد گوناگونی از بی عدالتی ها و پیامدهای منفی جهانی شدن و واکنش های مخالف جهانی شدن سخن می گوید و در این میان به مواردی چون جنبش زنان یا جنبش حمایت از محیط زیست که کیت نش از آنها به «جنبش های جدید اجتماعی» یاد می کند، اشاره دارد، به نظر می رسد که یکی از واکنش های عمیق و مخالف روند جهانی شدن به نحو نولیبرالی یا غربی سازی، از سوی جنبش های مذهبی باشد که نویسنده چندان به آن نپرداخته است. اسلام گرایی و تقویت اندیشه های اجتماعی ادیان گوشه ایی از این روند است. باری نویسنده در فصل «جهانی شدن و جامعه» تنها در حدود یک صفحه به «همبستگی های دینی اشاره می کند و معتقد است که امروزه شاهد گسترش جوامع مذهبی فرامرزی هستیم. در این روند از سازمان کنفرانس اسلامی یاد می کند و آن را در حکومت جهانی دارای نقش می داند.

- ترجمه کتاب در نگاه کلی، مطلوب است. نوشته از منطق زبان انگلیسی دور و نسبتاً به دستور و فضای زبان فارسی نزدیک شده است، هر چند در برخی موارد توالی اضافات و صفات دیده می شود برای نمونه می توان به «تخصیص عملی تامین مالی برون ساحلی به طبقات ثروتمند» (ص325) اشاره کرد. از این موارد در کتاب باز هم قابل جست وجو است.

پی نوشت ها :

1. شولت، یان آرت: «نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن» مترجم: مسعود کرباسیان، انتشارات علمی و فرهنگی، اول 1382، ص نوزده
2. Internationalization
3. liberalization.
4. universalization.
5. westernization
6. modernization.
7. supraterritoriality.
8. De-globalization.
9. Nationhood
10. reflexive rationality